

نخستین گام، حل تعارض‌هاست

متخصصان دانش‌های تربیتی و علوم اجتماعی، روانشناسان و نیز فرهنگ‌پژوهان، وجود سبک زندگی را از نشانه‌ها و ویژگی‌های یک جامعه پیشرفته یا توسعه‌مدار دانسته‌اند.



سبک زندگی اسلامی در گفت‌و شنودی با دکتر فاطمه زیباکلام

نخستین گام، حل تعارض‌هاست

متخصصان دانش‌های تربیتی و علوم اجتماعی، روانشناسان و نیز فرهنگ‌پژوهان، وجود سبک زندگی را از نشانه‌ها و ویژگی‌های یک جامعه پیشرفته یا توسعه‌مدار دانسته‌اند.

می‌توان گفت که سبک زندگی پیوند تنگاتنگی با ویژگی‌های تاریخی، فرهنگی و تمدنی یک جامعه دارد؛ بنابراین به‌شمار تمدن‌ها و فرهنگ‌های گوناگون، سبک زندگی داریم. بر پایه آنچه گفته شد، طبیعتاً در یک جامعه اسلامی، سبک و الگوی زندگی غالب مردم براساس فرهنگ و سنت‌های اسلامی شکل می‌گیرد. با این حال جامعه همواره رو به پیشرفت است و خواسته‌ها، برداشت‌ها، طرز تلقی‌ها و نیازهای متفاوتی طی زمان در میان مردمان یک جامعه پدیدار می‌شود. بنابراین آیا در این صورت می‌توان از سبک واحد زندگی در میان آحاد یک جامعه سخن گفت؟ چگونه می‌توان مابین تنوع سلیقه‌ها و برداشت‌ها در این زمینه (سبک واحد زندگی) قائل به جمع شد؟ آیا اختلاف برداشت و اندیشه در حوزه دین به سبک‌های متفاوت زندگی دینی (اسلامی) دامن می‌زند یا آنکه با وجود همه اختلاف برداشت‌ها و اندیشه‌ها باید و می‌توان سبک واحد و منسجمی را بر مبنای فرهنگ و معارف اسلامی سامان داد؟ اگر پاسخ این پرسش مثبت است، این کار چگونه شدنی است؟ در جست‌وجوی پاسخ این پرسش‌ها، گفت‌وگویی داشتیم با دکتر فاطمه زیباکلام، متخصص علوم تربیتی و مدرس و پژوهشگر این حوزه که در پی می‌خوانیم. به‌نظر دکتر زیبا کلام، مهم‌ترین آسیب و مانع بر سر راه تحقق نیافتن سبک و الگوی اسلامی- ایرانی وجود اختلاف‌ها و چه بسا تعارض‌های جدی در روش‌های تربیتی در خانه و مدرسه است. این اختلاف‌ها و تعارض‌ها بی‌آنکه راه‌حلی برای رفع و از میان برداشتن‌شان اندیشیده و چاره شود، همواره بزرگ‌ترین مانع در ایجاد گفت‌وگو (دیالوگ) و به پیرو آن، هرگونه توافق اجتماعی بر سر شکل‌گیری سبک واحد و منسجمی از زندگی با محوریت سنت و فرهنگ اسلامی- ایرانی بوده است.

پیش از آنکه به موضوع اصلی این گفت‌وگو که چیستی سبک زندگی اسلامی - ایرانی است بپردازیم، به‌عنوان یک متخصص علوم تربیتی و روانشناسی نخست تعریفی از سبک زندگی به‌دست بدهید؛ به‌نظر شما چه هنگام می‌توان از سبک زندگی در یک جامعه سخن گفت؟

سبک زندگی علاوه بر اینکه در سطح دانشگاهی و علمی مطرح می‌شود، در مجموع موضوع مهمی به‌شمار می‌آید. هدایت سبک زندگی اسلامی- ایرانی سبب می‌شود که هم‌نوايي و منظر مشترکی بین آحاد جامعه پدید بیاید. در ارتباط با اهمیت این موضوع، نقش 2 نهاد تأثیرگذار را می‌توان روشن کرد که یکی نهاد خانواده است و دیگری نهاد تعلیم و تربیت. اگر این دو نهاد بتوانند با هم به یک اشتراک نظر برسند، می‌توانند به نوجوانی که بعدها می‌خواهد با یک دیدگاه خاص وارد جامعه شود، کمک کنند.

آیا منظورتان این است که الگوی تربیتی‌ای که خانواده بر کودک و نوجوان اعمال می‌کند، می‌تواند نقش مؤثری در ایجاد و سازندگی سبک زندگی با محوریت الگوی اسلامی- ایرانی داشته باشد؟

دقیقاً منظورم همین بود. خانواده هسته‌ای محدود و سرشار از محبت به فرزند است اما در این میان مدرسه پلی برای ورود نوجوان به جامعه می‌شود. اگر ارزش‌ها و سبک و سیاق این پل با ارزش‌ها و سبک و سیاق آن در فضای درون جامعه همسویی نداشته باشد، بچه‌ای که می‌خواهد از روی آن (پل) رد شود، پل زیر پایش می‌شکند و به پایین می‌افتد. در این صورت معلوم نیست که این بچه در نهایت از رودخانه‌ای خروشان سر در خواهد آورد و یا از یک دره. بنابراین برای ارتقا و قوام یک سبک زندگی واحد، همسویی بین نگاه خانه و نگاه مدرسه خیلی مهم است. این حاصل نمی‌شود مگر با ارتباط میان خانه و مدرسه. البته این نوع ارتباط باید از حالت مادی خارج شده و به نوعی پیوند و ارتباط معنوی، اخلاقی و مصلحت‌اندیشانه برای یک بچه خاص بینجامد.

وجود معیارهای دوگانه و متفاوت در خانه و مدرسه هیچ‌گاه نمی‌تواند به ایجاد سبک زندگی مدد رساند؛ به این معنا که در خانه معیاری خاص در زمینه مسائل دینی، اخلاقی و سبک زندگی حاکم باشد و از آن طرف بچه‌وادر شود که آنها را در مدرسه مخفی و با تفکری که در مدرسه رایج است، خود را همسو کند. اگر این مخفی‌کاری رواج پیدا کند، بچه به آن عادت می‌کند و نمی‌تواند به یک سبک زندگی قوام یافته و منسجم برسد. چنین بچه‌ای خواسته یا ناخواسته ریاکاری و دوگانه بودن را سبک زندگی خود قرار می‌دهد. این ازجمله آسیب‌های بسیار مهم در زمینه ایجاد و شکل‌گیری سبک زندگی اسلامی- ایرانی است. این مسائل مشکلات روانی زیادی را برای بچه پدید می‌آورد و تأثیرات بدی بر شخصیت او می‌گذارد.

پس به‌نظر شما این تربیت دوگانه در خانه و مدرسه در جامعه ما هست و همین مانع اصلی شکل‌گیری سبک زندگی

منسجم شده است.

نمی‌توانم به‌طور قطع بگویم که این شیوه تربیت دوگانه در همه جا هست اما به هر حال ممکن است در برخی جاها وجود نداشته و در نتیجه خانواده و مدرسه همزمان و در یک راستا الگوی اسلامی را در شیوه‌های تربیتی خود لحاظ نکنند. بچه‌ای که در چنین وضعیتی بزرگ شده و رشد پیدا می‌کند، الگوی مشخصی را در زندگی خود سرلوحه گفتار و رفتارهایش قرار می‌دهد. چنین بچه‌ای مشکلی پیدا نخواهد کرد. از سوی دیگر، ما باید یادمان باشد که در جامعه همه نوع آدم با دیدگاه‌های فکری گوناگون وجود دارد. حتی در دل الگوی سنتی اسلامی هم ممکن است اختلاف دیدگاه‌هایی میان افراد باشد که هم خانه و هم مدرسه باید روی آنها کار کنند و در تبیین درست آنها بکوشند.

بر پایه گفته‌های شما برای ترسیم سبک زندگی اسلامی- ایرانی گام نخست، از میان بردن تعارض میان الگوهای تربیتی در خانه و مدرسه و در مرحله بعد درنظر داشتن و لحاظ کردن سلیقه‌ها، اندیشه‌ها و برداشت‌های گوناگون در یک جامعه است. این چگونه با ارائه سبک واحد زندگی اسلامی- ایرانی همخوانی دارد؛ دست‌کم در عمل دشوار و چالش خیز است. به‌نظر شما این‌طور نیست؟

چرا! کار دشواری است. به همین علت تمام فیلسوفان طراز اول حوزه تعلیم و تربیت، همه تلاش‌شان را صرف سامان‌بخشی به این مسئله کرده‌اند. در بسیاری از کشورها یک نوه به آسانی با مادر بزرگ خودش گفت‌وگو و صحبت می‌کند، حال آنکه در کشور ما فرزند اول با فرزند سوم به‌ندرت و به سختی گفت‌وگو می‌کنند؛ تو گویی هر یک در 2 پارادایم متفاوت به‌سرمی‌برند. اختلاف دیدگاه که اتفاقاً خوب است ...

درست است اما این اختلاف دیدگاه هیچ‌گاه به یک گفت‌وگو و ارتباط درست و بهنجار راه نمی‌دهد. هیچ پل ارتباطی‌ای مابین آنها صورت نمی‌گیرد. در چنین فضایی بچه در خانواده یا مدرسه بدل به یک فرد غریبه می‌شود؛ غریبه‌ای که در مدرسه یک دسته از دروس را چه قبول داشته و چه نداشته باشد می‌خواند تا نمره‌ای بگیرد و در نهایت به دانشگاه برود. بنابراین باید به زیرساخت‌های فکری توجه شود. به‌نظم ریشه این زیرساخت‌های فکری، ارتباط و پیوند معنوی و اخلاقی میان مدرسه و خانواده است. خانواده‌ها فردفرد هستند. از این‌رو در هر خانواده‌ای یک طرز تفکر خاص حاکم است. در اینکه پی ریختن سبک منسجم و واحدی بر مبنای فرهنگ و سنت اسلامی- ایرانی با توجه به این طرز فکرهای متفاوت، کار دشواری است، تردیدی نیست اما شدنی است. می‌توان پروژه‌های دانشگاهی و پژوهشی را در این راستا سامان داد تا سبک زندگی منسجم و نسبتاً قابل پذیرشی برای همه به‌وجود بیاید. در این زمینه باید کارهای علمی زیادی صورت گیرد. حتی رسانه در این زمینه نقش مهمی بازی می‌کند. به هر حال این یک واقعیت است و باید آن را پذیرفت. باید دید آمارها در این زمینه چه می‌گویند.

در دنیای امروز تا آنجا که در فلسفه‌های گوناگون دیده‌ام، با گفت‌وگو و دیالوگ می‌توان بر معضلات اجتماعی چیره شد. آن چیزی که در آغاز بحث درباره خانواده و مدرسه و پلی ارتباطی میان این دو گفتم، دقیقاً در همین جا به درد می‌خورد. به این معنا که اگر معلم و پدر و مادر به یک هم‌اندیشی و همسویی در نگاه به مسئله‌ای مثل حجاب برسند، آن وقت آن دختر 16 یا 17 ساله به آسانی آن را می‌پذیرد.

این درست است اما پدر و مادری که متعلق به نسل گذشته هستند، گاه دیدگاه و نگاه متفاوتی به دین و ازجمله حجاب در مقایسه با یک جوان دارند. چگونه می‌توان دیالوگ یا گفت‌وگوی بین نسلی را در جهت ایجاد سبک زندگی اسلامی- ایرانی ارتقا و گسترش بخشید؟

اشاره کردم. این (دیالوگ بین نسلی) یک کار سترگ است و همه دنیا دارند در این جهت تلاش می‌کنند. کار ساده‌ای نیست. نکته‌ای که همین حالا به ذهنم خطور کرد این است که ما برای ایجاد این دیالوگ بین نسلی باید روی مفاخر و تاریخ فرهنگی خودمان تأکید زیادی کنیم. باید کار دانشگاهی و علمی در این زمینه صورت گیرد تا خانواده و مدرسه هم از آن پیروی کنند. همانگونه که اشاره کردید، پدر و مادر ممکن است نگاهی خاص به مسائل داشته باشند که اقتضای نسل پیشین بوده و در نتیجه با نگاه نسل فعلی فاصله داشته باشد. معلوم است که اگر پدر و مادر یا مدرسه بخواهند تنها با نگاه نسل قبلی به اعمال سلیقه و سبک زندگی بپردازند، جواب نمی‌دهد. دقیقاً به همین علت است که می‌گویم باید دیالوگ بین نسل جدید و نسل گذشته صورت گیرد.

پس در ایجاد سبک زندگی اسلامی - ایرانی باید تنوع خواسته‌ها و سلیقه‌های نسل‌های گوناگون را درنظر گرفت و از طریق گفت‌وگو یا دیالوگ بین آنها به این مهم پرداخت.

بله! همین‌طور است. این یک بحث علمی پذیرفته شده در دنیا است. سلیقه‌های گوناگون حق حیات دارند. در حیات طویه اسلامی هم دقیقاً بر این مسئله مهم تأکید شده است.

نکاتی که شما تا اینجا بحث مطرح کردید، از یک سو موضوع را روشن می‌کند و از دیگر سو آن را پیچیده‌تر می‌سازد. از سخنان شما اینگونه برداشت می‌شود که ما نمی‌توانیم در جامعه کنونی خودمان از یک سبک منسجم زندگی که همساز با ویژگی‌های فرهنگی و بومی خودمان باشد، صحبت کنیم، درست است؟

نه! به ضرس قاطع نمی‌توان این برداشت را کرد. می‌توان گفت که با احتساب سلايق گوناگون اجتماعی راهی را باید یافت که بدون اعمال فشار و زور به جامعه تسری یابد. هرگونه اعمال فشار و زور نسل جوان را عاصی خواهد کرد. در اینجا جامعه آسیب خواهد دید و به بیراهه خواهد رفت. در چنین وضعیتی اگر جوان نرم‌خویی باشد، در دام ریاکاری می‌افتد و اگر هم جوان سرکشی باشد، در نظم اجتماعی اخلاص ایجاد می‌کند. برای پرهیز از این آسیب‌ها ما باید راه دوستانه‌تری را تجربه کنیم و در

پیش بگیریم. به عنوان یک متخصص علوم تربیتی می‌گوییم که روش‌هایی که به آنها اشاره شد، کارساز نبوده و به سبک زندگی اسلامی- ایرانی دامن نمی‌زنند. وقتی پای تربیت به میان بیاید، آن وقت دیگر جایی برای زور آوردن و اعمال فشار وجود نخواهد داشت. با تربیت درست می‌توان سبک زندگی اسلامی- ایرانی را در خانه و مدرسه آموزش داد. مسئله اینجاست که به هر حال باید به یک راه حل رسید.

دین رحمت و سبک زندگی

ما باید زبان نسل جدید را بفهمیم و در دیالوگ و گفت‌وگوی با آن، در ایجاد سبک زندگی اسلامی - ایرانی تلاش کنیم. در جهان امروز چه در محافل علمی و دانشگاهی و چه در سپهر اجتماعی و سیاسی به ایجاد ارتباط و دیالوگ برای حل معضلات اجتماعی خیلی اهمیت می‌دهند. در همین زمینه بد نیست به نظریه دیگری که موید همین بحث است اشاره کوتاهی بکنم: گروهی با عنوان پرسونالیست‌ها از من و تو به جای من و او در سپهر اجتماعی صحبت می‌کنند. آنها می‌گویند اگر از من و او صحبت کنیم، انسان‌های دیگر را به عنوان شیء و ابزار خودمان در نظر می‌گیریم. مطابق این نظریه افراد وسیله‌ای برای اعمال نظرات شخصی ما نیستند. باید برای هر فردی هویتی جداگانه قائل شد. از این بحث این نتیجه را می‌گیریم که در سبک زندگی اسلامی- ایرانی یا همان حیات طیبه اسلامی باید برای همه سلايق و خواسته‌ها جا باشد. گرچه من در زمینه دین و معارف اسلامی چندان تخصص ندارم اما تا آنجا که مطالعه و بررسی کرده‌ام، متوجه شده‌ام که اعمال قضاوت درباره افراد چندان جایی ندارد. دین ما مطابق با آیات و روایات دین رحمت است. به همین علت با ارباب و زور سازگاری ندارد. در اسلام بر ملاطفت زیاد تأکید شده است. اگر شما به قرآن نگاه کنید، واژه‌های رحمان و رحیم بسامد بالایی دارند.